

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاحرج
 تاریخ: ۲۹ آبان ۱۴۰۰
 موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل دوم: روایات _
 مصادف با: ۱۴ ربیع الثانی ۱۴۴۳
 روایت دوم و بررسی آن _ روایت سوم _ اشکال اول و بررسی آن
 جلسه: ۱۴

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

خلاصه جلسه گذشته

بحث در ادله قاعده لاحرج به دلیل دوم یعنی روایات رسید. عرض کردیم روایات متعددی مورد استناد قرار گرفته برای اثبات اعتبار و مشروعیت قاعده.

روایت اول را در جلسه گذشته مورد بررسی قرار دادیم و اشکالاتی که نسبت به این روایت طرح شده بود، مورد بررسی قرار گفت. نتیجه این شد که این روایت نه از حیث سند و نه از حیث دلالت مشکلی ندارد و می‌تواند بر مدعا دلالت داشته باشد.

روایت دوم

روایت دوم موثقه ابی بصیر است: عن محمد بن الحسن عن فضالة بن ایوب عن الحسين بن عثمان عن سماعة بن مهران عن ابی بصیر قال: قلت لأبی عبدالله (ع) انا نساfer فریما بلینا بالغدیر من المطر یكون الی جانب القرية فیکون فیہ العذرة و یبول فیہ الصبی و تبول فیہ الدابة و تروث. ابی بصیر می‌گوید من به امام صادق عرض کردم که ما به سفر می‌رویم و گاهی مبتلا می‌شویم به برخی آب گیرها. فریما بلینا بالغدیر، غدیر گودالی است که آب در آن جمع می‌شود و معمولاً گودال بزرگی است که اگر بخواهیم معادل فارسی برایش ذکر کنیم، می‌توانیم به تالاب یا آبگیر تعبیر کنیم. این‌ها در کنار روستا قرار دارند و در آن‌ها انواع نجاسات یافت می‌شود. گاهی در آن عذره وجود دارد، بچه‌ها در آن آب ادرار می‌کنند، چهارپایان در این آب ادرار می‌کنند و سرگین می‌اندازند. حال برای تطهیر، برای وضو، برای غسل و.. چه کنیم؟ آیا می‌توان از این آب استفاده کرد؟

فقال علیه السلام: ان عرض فی قلبک منه شیء فقل: هكذا، یعنی افرج الماء بیدک ثم توضحا فان الدین لیس بمضیق؛ لان الله عزوجل یقول: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج». امام میفرماید اگر چیزی در دلتان هست و شبهه ای دارید در مورد این آب، این کار را انجام دهید: با دست آب را کنار بزنید و بعد وضو بگیرید. یعنی آنجایی که دارید وضو می‌گیرید، چیزهایی که در آب وجود دارد را کنار بزنید و بعد وضو بگیرید. چون دین سخت گیر و مضیق نیست و خداوند تبارک و تعالی میفرماید در دین برای شما حرجی نیست.

تقریب استدلال

تقریب استدلال به این روایت روشن است. حضرت به وضوح با استناد به آیه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» میفرماید شما می‌توانید با این آب وضو بگیرید. یعنی این آب که البته به حسب ظاهر آب کر است (آن گودال‌ها معمولاً به حدی بود که آب باران در آن‌ها جمع می‌شد و مورد استفاده اهالی روستا قرار می‌گرفت، آب آن کر بوده است) ممکن است به نظر برسد با آن نمی‌توان وضو گرفت. به عبارت دیگر این آب با این همه نجاساتی که در آن واقع شده انفعال پیدا نمی‌کند. و این هم به این دلیل است که خداوند در دین حرج قرار نداده، خداوند می‌خواهد برای مردم توسعه و گشایش باشد، می‌خواهد ضیق و سختی را از مسلمین بردارد. عدم انفعال آب کر هم به منظور توسعه و رفع تضییق و حرج بر مکلفین است، اما قابل تعمیم است به همه امور، چون استناد می‌کند به اینکه خداوند در دین ضیق و سختی قرار نداده چون در قرآن میفرماید «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». لذا این روایت دلالت بر این معنا دارد.

روایت از نظر سندی هم مشکلی ندارد و موثق است و بعضی از رجال سند کاملاً شناخته شده هستند، لکن در مورد بعضی بحث است. بعضی از این‌ها مشترک بین افراد متعدد اند، اما این اشتراک آسیبی به سند روایت نمیزند چون نوعاً افراد ثقة هستند.

بررسی روایت دوم

اینجا دو اشکال نسبت به این روایت طرح شده که این دو را عرض می‌کنیم و پاسخ می‌دهیم.

اشکال اول

اشکال اول در واقع بر اساس مبنایی است که بعضی از بزرگان از جمله مرحوم نایینی اتخاذ کرده اند. ما به اصل این مبنا اشاره ای می‌کنیم و بعد ببینیم که چگونه این مبنا در مورد این روایت تطبیق می‌شود و بر اساس آن به تقریب استدلال و روایت اشکال می‌شود. اصل مبنا این است که یک قضیه نمی‌تواند در یک جا حکمت حکم باشد و در جایی دیگر علت. اینکه امر واحد و موضوع واحد در یک مقام و مناسبت به عنوان حکمت یک حکم تلقی شود و در مقام و مناسبت دیگر به عنوان علت، ممکن نیست.

بر اساس این مبنا، اینجا اشکال شده که از طرفی بر اساس این روایت آب کر موجود در این غدیر و آبگیر، با این نجاسات منفعل نمی‌شود. دلیلش هم «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» است. یعنی قاعده لاجرح و آنچه که در این روایت ذکر شده که فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضِيقٍ.

پس از طرفی إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضِيقٍ به عنوان حکمت عدم انفعال ماء کر است. نمی‌گوییم علت است، بلکه می‌گوییم ظهور در حکمت دارد. اینکه چرا با این آب با همه نجاساتش می‌توان وضو گرفت، امام میفرماید به خاطر رفع حرج این حکم قرار داده شده و خداوند مقرر کرده که این آب منفعل نشود.

از سوی دیگر، خود إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضِيقٍ و «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» علت قرار گرفته برای رفع مطلق احکام حرجی. پس اینکه خدا در دین حرج قرار نداده، در این روایت هم به عنوان حکمت حکم به عدم انفعال آب کر ذکر شده،

و هم به عنوان علت نفی حرج در همه موارد و نمی‌شود در قضیه واحد حکمت یک حکم قرار بگیرد و علت یک حکم دیگر.

بررسی اشکال اول

پاسخ این اشکال هم بر می‌گردد به اساس این مبنا و اینکه اصل این مبنا را قبول نداریم. چه اشکال و مانعی دارد که قضیه واحد در یک مقام به عنوان حکمت برای یک حکم، و علت برای حکمی دیگر قرار بگیرد. لذا این اشکال پذیرفتنی نیست.

اشکال دوم

اشکال دیگر نظیر اشکالی است که در روایت اول مطرح شد، و آن این است که اساساً این روایت ربطی به مسئله نفی حرج نداشته و برای حکم حرجی وارد نشده، در حقیقت روایت می‌خواهد بگوید احکام دینی آسان‌اند. همان شریعت سمه سهله که در کلمات رسول خدا هم به آن اشاره شده از این روایت استفاده می‌شود. این چه ربطی دارد به حکم حرجی. بالاخره در ذهن سائل این پیش آمده که با استقذاری که در این آب وجود دارد، چطور ممکن است بتوانیم از این آب استفاده کنیم، امام جواز وضو با این آب را بیان فرمودند و بعد علت آن را هم این قرار دادند که *إِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ*. پس اساساً این جمله برای بیان این مطلب آمده که دین خدا و شریعت الهی یک شریعت سمه سهله است. این چه ربطی دارد به مسئله نفی حکم حرجی؟ این اشکال را نسبت به این روایت مطرح کردند. این اشکال دقیقاً نسبت به روایت اول مطرح شده بود. هر دو این اشکالات را صاحب منتقی مطرح کرده و لذا ایشان این دو روایت را به طور کلی از صلاحیت مستند قرار گرفتن برای قاعده لاجرح خارج می‌داند.^۱

بررسی اشکال دوم

پاسخ این اشکال هم با توجه به آنچه که سابقاً گفتیم معلوم می‌شود. گفتیم با توجه به اینکه به صراحت می‌فرماید *فَإِنَّ الدِّينَ لَيْسَ بِمُضَيِّقٍ* و استناد به این آیه می‌کند، خیلی روشن است که اساساً دارد نفی حکم حرجی می‌کند نه اینکه فقط به صورت کلی بخواهد بگوید شریعت سمحه است. ما این را تفصیلاً در پاسخ به اشکال اول توضیح دادیم. چون نظیر این اشکال در مورد آیات هم مطرح بود، لذا یک اشکال کلی نسبت به آیات و برخی روایات طرح شده که پاسخ دادیم.

روایت سوم

روایت سوم از شیخ طوسی است. عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن علی بن الحسن بن رباط عن عبد الأعلى مولا آل سام قال: قلت لأبي عبدالله (ع) عشرت فانتقطع ظفري فجعلت علي اصبعي مرارة فكيف أصنع بالوضوء. قال (ع): يعرف هذا و اشباهه من كتاب الله عزّ و جلّ قال الله تعالى: «ما جعل عليكم في الدين من حرج» إمسح عليه.^۲

۱. منتقی الأصول، ج ۴، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۲. تهذیب، ج ۱، ص ۳۶۳. وسائل، ج ۱، ص ۴۶۴، باب ۹ از ابواب وضو، حدیث ۵.

عبدالاعلی می‌گوید به امام صادق عرض کردم من زمین خوردم و ناخن من قطع شد. بعد یک پارچه ای را بر روی آن انگشتی که ناخنش قطع شده بود بستم، حال چگونه وضو بگیرم؟

امام (ع) در پاسخ فرمود: حکم این مسئله و نظایرش در قرآن خداوند تبارک و تعالی فرموده. سپس میفرماید: اِمسح علیه، یعنی بر همان مرارة (پارچه) مسح کن.

به حسب ظاهر این روایت برای نفی حرج یک حکمی کأن برداشته شده و به جای اینکه مسح بر پا و مسح بر پوست واجب باشد، مسح بر مرارة بیان شده است. ظهورش هم در علت است، یعنی علت اینکه چنین حکمی بیان شده نفی حرج است. يُعْرَفُ هَذَا و اشباهه من کتابِ الله عزَّ و جَلَّ. اینجا خیلی روشن دارد به علت نفی حرج برای برخی از احکام تصریح می‌کند. یعنی اینجا امام میفرماید در این موارد که زخمی پیدا شده و پارچه ای روی آن بسته شده، دیگر بر همان پارچه و جیره مسح شود کافی است و صحیح است. این هم برای توسعه و رفع ضیق و مشکل بر امت است.

شاید از نظر دلالت این یکی از بهترین روایاتی است که در این مقام می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، برای اینکه در مسئله علت اظهر از بقیه روایات است و به وضوح بر اینکه نفی حرج علت چنین حکمی است دلالت می‌کند. پس این روایت هم می‌تواند مورد استناد قرار گیرد.

لکن سه اشکال نسبت به این روایت مطرح است، یکی اشکال سندی است، و دو تا هم اشکال دلالتی است.

اشکال اول

اما اشکال سندی که در مورد این روایت مطرح است، در مورد عبدالاعلی مولى آل سام است. در مورد بقیه افراد اشکالی نیست و تقریباً وضع آنها روشن است.

مشکلی که در مورد عبدالاعلی وجود دارد این است که با این نام کأن دو نفر وجود دارند. منتهی یکی عبدالاعلی ابن أعین مولى آل سام است و دیگری عبدالاعلی مولى آل سام است. برخی از اصحاب رجال اینها را دو نفر می‌دانند یکی همان عبدالاعلی آل سام است و دیگری عبدالاعلی ابن أعین مولى آل سام. لذا در مورد هر یک از اینها ترجمه مختصری ارائه داده اند و هر دو را هم به عنوان اصحاب امام صادق معرفی کرده اند، مانند مرحوم شیخ طوسی در رجال خود.^۱

آنوقت عبدالاعلی ابن أعین وثاقتش مورد تایید قرار گرفته و شیخ مفید به وثاقت او تصریح کرده، بنابر نقل صاحب معجم الرجال. منتهی چون عبدالاعلی مولى آل سام خیلی وضعیتش روشن نیست که آیا موثق است یا خیر، بنابراین این روایت به واسطه عبدالاعلی مولى آل سام قابل أخذ نیست. مثلاً در تنقیح نظر آقای خوبی همین است. ایشان می‌گوید سند این روایت معتبر نیست، آنهم به خاطر عبدالاعلی مولى آل سام. در معجم الرجال هم این را فرموده.^۲

۱. رجال طوسی، ص ۲۴۲.

۲. تنقیح، ج ۴، ص ۲۰۵.

۳. معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۲۵۸.

این یک دیدگاه است که بالاخره عبدالاعلی مولى آل سام چون وثاقتش ثابت نیست آن هم به دلیل اینکه دو نفر به این نام داریم و یک از این‌ها مورد توثیق قرار گرفته و معلوم نیست این روایت از آن شخصی که توثیق شده و شیخ مفید او را توثیق کرده أخذ شده یا از غیر او، بنابراین این روایت اعتبار ندارد.

اما در مقابل برخی معتقدند ما یک نفر به عنوان عبدالاعلی بیشتر نداریم و این یک نفر همان کسی است که شیخ مفید به وثاقت او شهادت داده و او را توثیق کرده از جمله کسانی که شاید بتوان گفت به اتحاد این دو نفر معتقد است، مرحوم کلینی است که در کافی روایتی را نقل می‌کند که از آن استفاده می‌شود عبدالاعلی مولى آل سام همان ابن أعین است.^۱ بنابراین دو دیدگاه وجود دارد؛ طبق یک دیدگاه که مرحوم آقای خوبی به آن معتقدند، این روایت سند اعتبار ندارد. اما اگر ما قائل به اتحاد این دو بشویم، قهرا باید به این روایت أخذ کنیم. عمده این است که ببینیم آیا این دو نفر یکی محسوب می‌شوند یا دوتا.

بررسی اشکال اول

در دوران بین نظر مرحوم کلینی و شیخ طوسی درباره روایت و راویان، نظر شیخ کلینی به واسطه اشرافی که بر روایات و راویان داشته و تبحر و تخصصی که در این مسئله داشته، به نظر می‌رسد نظر مرحوم کلینی ارجح باشد از نظر شیخ طوسی. عبدالاعلی مولى آل سام تارة بدون ذکر نام پدر و آخری با ذکر نام پدر ذکر شده است. لذا با توجه به روایتی که از آن بر می‌آید عبدالاعلی مولى آل سام همان ابن أعین است و چیزی هم بر خلاف آن نیامده الا آنچه که مرحوم شیخ طوسی در این مقام ذکر کرده، شاید در دوران بین این دو نظر مرحوم کلینی رجحان داشته باشد. بعلاوه اینکه کشتی در ضمن بیان ترجمه عبدالاعلی مولى آل سام روایتی را نقل کرده که به نوعی می‌تواند توثیق و مدح او باشد.

بناراین با توجه به ملاحظه این چند جهت که اولاً مرحوم کلینی معتقد است که اینجا یک نفر بیشتر نیست و ثانیاً با توجه به اینکه عبدالاعلی مولى آل سام می‌تواند همان عبدالاعلی ابن أعین باشد و با توجه به شهادت شیخ مفید به وثاقت عبدالاعلی و نیز با توجه به آنچه که کشتی در مدح و توصیف عبدالاعلی ذکر کرده در اختیار معرفة الرجال، مجموعاً می‌توان گفت از نظر سندی مشکلی در این روایت نیست و ما می‌توانیم این روایت را بپذیریم. هرچند بعضی از فقها و بزرگان مانند مرحوم آقای خوبی در سند این روایت اشکال کرده اند. اما به نظر می‌رسد سندش اعتبار دارد. پس اشکال اول به این روایت که سندی بود رد می‌شود.

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۵.

۲. ص ۳۸۵، رقم ۵۷۸.

بحث جلسه آینده

دو اشکال دیگر نسبت به این روایت مطرح شده، چون این روایت از نظر مفاد و مضمون روایتی مهم است و ظهور در قوی در مدعی دارد، اشکالاتش هم باید مورد رسیدگی قرار بگیرد. دو اشکال دیگر دلالتی هستند که باید بررسی شود و ببینیم آیا از نظر دلالتی می‌تواند بر مدعی دلالت کند یا خیر.

«والحمد لله رب العالمین»